جلسه 27

**سه‌شنبه - 19/09/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به جمله‌های انشائیه در ابتداء در معنای آن‌ها واقع می‌‌شود و بعد در حقیقت انشاء.

جمله‌های انشائیه گاهی جمله‌های انشائیه مختصه هستند مثل جمله استفهام، تمنی، ‌ترجی. گاهی جمله‌های مشترکه هستند مثل بعث که هم در مقام اخبار بکار می‌‌رود هم در مقام انشاء. اما جمله‌های انشائیه مختصه، ‌ما در توضیح معنای آن سه وجه را ذکر می‌‌کنیم. بقیه وجوه را به کتاب‌های مفصل رجوع کنید از جمله نوشته‌های ما در این مباحث.

وجه اول در توضیح معنای جمله‌های انشائیه مختصه (مشهور): وضع شده برای ایجاد معنا به وجود انشائی

وجه اول وجهی است که مشهور قائلند. می‌‌گویند: هیئت جمله انشائیه مثل لیت زیدا قائم وضع شده برای ایجاد معنایش به وجود انشائی. لیت زیدا قائم وضع شده برای ایجاد تمنی انشائی. ما یک تمنی حقیقی داریم که در نفس متمنی است، ‌آرزو می‌‌کند که زید ایستاده باشد. یک وجود انشائی تمنی داریم که با لیت زیدا قائم ایجاد می‌‌شود. یا صیغه امر وضع شده برای ایجاد بعث.

اشکال: این بیان، اثر استعمال جمله انشائیه است نه موضوع‌له آن

اشکال این مبنای مشهور این است که اثر استعمال جمله انشائیه چیست غیر از این است که معنای تصوری آن چیست. شما اثر را می‌‌گویید. مثل این‌که کسی بگوید معنای چاقو چیست شما بگویید بریدن است. بریدن اثر چاقو است، معنای تصوری چاقو را شما باید توضیح بدهید. لیت زیدا قائم اثرش ایجاد تمنی انشائی است، معنای تصوری آن چیست؟ کسی که می‌‌خواهد بگوید لیت زیدا قائم چه معنایی را تصور کرده؟ یا شنونده چه معنایی را تصور می‌‌کند؟ و لو از شنیدن این جمله از طوطی. طوطی می‌‌گوید کاش زید این‌جا بود. طوطی که ایجاد تمنی انشائی نمی‌کند. معنایی که از این جمله‌ای که طوطی بکار برد و در ذهن مخاطب شکل گرفت او را توضیح بدهید. این بیان شما کافی نیست برای توضیح آن. اصلا تمنی انشائی چی هست؟ تمنی حقیقی می‌‌دانیم چی هست، در نفس متمنی است. تمنی انشائی چیست؟ غیر از استعمال لفظ لیت زیدا قائم در معنایش است؟ خب بفرمایید معنایش چیست؟ ما می‌‌خواهیم تشخیص بدهیم معنای لیت زیدا قائم چیست. و لذا این وجه اول کافی نیست برای توضیح معنای جمله‌های انشائیه.

منتقی الاصول (در توضیح بیان مشهور): وجود انشائی دادن به معنا، یعنی وجود دادن به معنا در عالم اعتبار عقلائی

در منتقی الاصول فرمودند: لیت زیدا قائم ایجاد تمنی در عالم اعتبار عقلائی می‌‌کند. مسلک مشهور را این‌جور توضیح دادند. گفتند ما یک تمنی نفسانی داریم، ‌آن آرزو کردن نیست، آن آرزو شدن است. آنی که از سنخ فعل است اعتبار تمنی است در عالم اعتبار عقلائی. به این لحاظ می‌‌گویند آرزو کرد. در حالی که اگر آن امر نفسانی را لحاظ می‌‌کردند مناسب بود بگویند آرزو شد.

اشکال: ایجاد ترجی در عالم اعتبار عقلائی، بی‌معنا است

انصافا این فرمایش ایشان هم ناتمام است. برای این‌که شما مثلا در لعل زیدا قائم چه جور توجیه می‌‌کنید؟ معنای لعل شاید است، ‌شاید زید ایستاده است. ایجاد معنای ترجی در عالم اعتبار عقلائی می‌‌کنید یعنی چه؟

علاوه بر این‌که شما می‌‌فرمایید آرزو کردن ایجاد تمنی است در وعاء اعتبار عقلائی و این معنای لیت زیدا قائم است. این خلاف وجدان لغوی است. شما تعبیر می‌‌کنید می‌‌گویید من سال‌ها در دلم آرزو می‌‌کردم که شما را ببینم (به یک فرد برجسته‌ای می‌‌رسید، می‌‌گویید من سال‌ها در دلم آرزو می‌‌کردم شما را ببینم) ولی هیچ بروز به کسی نمی‌دادم. چه اشکالی دارد.

و لذا به نظر ما این وجه و لو با این توضیح منتقی الاصول قابل قبول نیست.

[سؤال: ... جواب:] هیئات جمل انشائیه ما قبول داریم با توضیحی که در وجه سوم خواهیم داد یک معنای ایجادی دارد، اما نه این‌که صرفا وضع للایجاد، صرفا اثرش ایجاد است. مثل این‌که کسی داد می‌‌زند افرادی که خوابند بیدار می‌‌شوند‌، این مستعمل‌فیه ندارد، ‌اثرش تنبه این بیچاره‌ها است که تازه خواب رفته بودند این هم یک نعره‌ای زد همه را بیدار کرد. جمل انشائیه مثل این نیستند که وضع نشدند برای چیزی [صرفا مانند] ‌نعره‌ای است که اثرش ایجاد تنبه است در این افراد. جمله انشائیه معنای موضوع‌له دارند. ما قبول داریم آن معنای موضوع‌له از سنخ ایجادی است ولی توضیح بدهید این را که حتی طوطی هم می‌گوید لیت زیدا قائم، بفهمیم چه چیزی در ذهن ما می‌آید با این‌که طوطی آرزو نمی‌کند. یا شخصی هازل است، قصد مسخره کردن دارد، ایکاش شما دیروز منزل ما بودید، ‌قصدش هزل است، ‌برای این‌که دیروز ده بار زنگ زدید به او یک بار هم تعارف نکرد به شما، ‌حال امروز مدام می‌‌گوید کاش دیروز شما منزل ما بودید. قصدش هزل است. واقعا می‌‌گویند آرزو کرد؟ اصلا شما دارید تکرار منبر می‌‌کنید، مدام می‌‌گویید ایکاش من در کنار شما بودم، می‌‌خواهید منبر بروی و از این جمله‌های احساسی برای مردم بگویی و احساسات مردم را برانگیزی. الان داری آرزو می‌‌کنی؟ نه. این معنای مستعمل‌فیه را باید پیدا کنیم. این معنا را بفهمیم که وقتی که شخص هازل یا شخص غیر ملتفت، ‌موجود غیر ملتفت مثل طوطی می‌‌گوید، آن معنایی که به ذهن ما می‌آید چیست. ‌این را بفهمیم. پس صرف ایجاد، معنای موضوع‌له این جمله‌های انشائیه نیست.

وجه دوم (بحوث): موضوع‌له جمله انشائیه مختصه (غیر از جمله نداء)، نسبت تصادقیه در وعاء خودش است

وجه دوم که در بحوث ذکر کردند، این است که ایشان در جمله انشائیه مختصه کلا، در غیر جمله نداء که مبنای خاصی دارد، در بقیه جمله‌های انشائیه مختصه معتقد است که وضع شدند برای نسبت تصادقیه. عالم آن تصادق فرق می‌‌کند. زید قائم در جمله خبریه عالم تصادقش خارج بود؛ ایجاد می‌‌کردیم در ذهن نسبت تصادقیه بین زید و قائم را در عالم خارج.

نکته: وجه این‌که بحوث موضوع‌له جملات تامه را نسبت تصادقیه می‌داند: سایر نسب مانند نسبت صدوریه، نسب مفردی هستند که ذهن انتزاع می‌‌‌کند و لذا نمی‌توانند نسب تامه باشند

حالا نکته‌اش را هم عرض کنم که ایشان چرا مجبور شد، ‌قافیه تنگ شد و این اشعار بیان شد. جهتش این است: ایشان معتقد است نسبت صدوریه بین قیام و زید، این موطنش خارج است. نسبت‌هایی که موطن‌شان خارج است، صورتی از آن‌ها که به ذهن می‌آید، آن صورت نسبت‌های خارجیه، واقع نسبت نیست؛ یک مفهوم مفردی است. چرا؟ ‌برای این‌که می‌‌گویید قیام زید، این نسبت صدوریه خارجیه در ذهن شما بیاید می‌‌شود نسبت صدوریه در ذهن شما؟ آخه بین مفهوم قیام و مفهوم زید در ذهن شما که نسبت صدوریه نیست؛ ‌مفهوم قیام که از مفهوم زید صادر نشده در ذهن شما. واقع نسبت صدوریه، در خارج است نه در ذهن شما. اگر یک واقع نسبت دیگری است، او که حاکی نمی‌تواند باشد از نسبت صدوریه. پس می‌‌شود یک مفهوم جمله ناقصه که مفهوم افرادی است به نظر ایشان. و این نمی‌تواند نسبت تامه تشکیل بدهد. نسبت تامه تنها به این است که در ذهن متکلم یک واقع نسبتی باشد بین دو مفهوم و آن طبعا نسبت خارجیه نخواهد بود چون نسبت خارجیه به ذهن که بیاید واقع نسبت نیست.

و لذا ایشان مجبور شده زید قائم را بگوید آن نسبت تامه نسبت تصادقیه است فی عالم التحقق. ضرب زید هم آن نسبت صدوریه نمی‌تواند نسبت تامه تشکیل بدهد به همین بیان. پس نسبت تامه‌ای که در ضرب زید هم هست نسبت تصادقیه در ذهن است منتها نسبت تصادقیه اسنادیه که یک حادثه‌ای است، فعلی دارد فاعلی دارد، ‌در ذهن می‌‌گوییم فعلش ضرب است‌ فاعلش زید است.

و لذا همین بیان را در جمله انشائیه هم بکار می‌‌برد. می‌‌گوید لیت زیدا قائم این نسبت تصادقیه است بین زید و قائم اما نه در عالم تحقق [بلکه]‌ در عالم تمنی. هل زیدا قائم نسبت تصادقیه است بین زید و قائم در عالم استفهام. لعل زیدا قائم نسبت تصادقیه است بین زید و قائم در عالم ترجی. و هکذا.

اشکال کلام بحوث در موضوع‌له جمل انشائیه مختصه: خلاف وجدان قطعی است که گفته شود زید و قائم (در جمله لیت زیدا قائم)، در وعاء آرزوی متکلم تصادق و اتحاد دارند

انصافا این مطلب خلاف ظاهر است بلکه وجدان قطعی است. چون معنای لیت زیدا قائم با این توضیح ایشان این است که زید و قائم در عالم آرزوی من یکی هستند. معنایش این می‌‌شود دیگه. ایجاد نسبت تصادقیه که بگوییم: این زید همان قائم است، اگر موطنش عالم تمنی باشد، یعنی لیت زیدا قائم مساوی با این خواهد بود که زید و قائم در عالم آرزوهای من یکی هستند. خب این خلاف وجدان است. هل زید قائم، زید و قائم در عالم استفهام یکی هستند؟

[سؤال: ... جواب:] "ایکاش" یکی باشند در خارج نه در عالم تمنی. بله ما هم قبول داریم لیت زیدا قائم یعنی کاش زید و قائم یکی باشند اما موطن یکی بودن کجاست؟ تصادق در خارج، مورد آرزوی من است.

کلام این است که نسبت تصادقیه که در ذهن است، نسبت تصادقیه بین زید و قائم است فی عالم الخارج. من می‌‌گویم: زید و قائم در عالم خارج اتحادشان را در نظر می‌‌گیرم. اتحاد زید و قائم در عالم خارج مفاد زید قائم است. فقد یخبر عنه کما فی جملة‌ زید قائم و قد یستفهم عنه کما فی هل زید قائم و قد یمتنی کما فی لیت زیدا قائم و هکذا. این می‌‌شود نسبت تصادقیه در عالم تحقق منتها این مورد ترجی من است. ما می‌‌خواهیم ببینیم لیت فرقش با مفهوم تمنی چیست. لعل فرقش با مفهوم ترجی چیست.

و لذا این بیان بحوث هم به نظر ما ناتمام است.

وجه سوم (مختار): موضوع‌له جمل انشائیه مختصه، واقع ابراز امر نفسانی است تصورا. بنابراین معنای این جمل، نسبی نیست

وجه سوم که وجه مختار ما است این است که می‌‌گوییم موضوع‌له جمله انشائیه (خوب دقت کنید!) واقع ابراز امر نفسانی است تصورا. لیت مدلولش واقع ابراز تمنی است. نه مفهوم ابراز التمنی که مفهوم اسمی است. ما مفهوم ابراز التمنی را موضوع‌له لفظ لیت نمی‌دانیم. "لیت زیدا قائم" وضع شده برای واقع ابراز تمنی اما نه تصدیقا بل تصورا. یعنی اگر طوطی هم بگوید کاش زید ایستاده بود، ما صورت واقع ابراز تمنی در ذهن‌مان نقش می‌‌بندد. چرا این‌جور می‌‌گوییم؟ چرا می‌‌گوییم واقع ابراز تمنی؟ چون مفهوم ابراز تمنی مفهوم اسمی است و لذا می‌‌گوییم واقع ابراز تمنی. اما واقع ابراز تمنی هم وجود تصدیقیش معنای موضوع‌له نیست برای این‌که وقتی طوطی هم بگوید لیت زیدا قائم معنایی به ذهن ما می‌آید. آن معنا واقع ابراز تمنی است تصورا یعنی صورت واقع ابراز تمنی است. و لذا اگر شما در مقام هزل، در مقام تمرین منبر، در مقام تمرین زبان فارسی، مدام می‌‌گوییم کاش زید ایستاده بود، شما تصور می‌‌کنید واقع ابراز تمنی را. هل زید قائم هم معنایش صورت واقع ابراز استفهام است. مستفهم‌عنه چیست؟ مستفهم‌عنه اتحاد زید و قائم است در خارج. به قول آقای صدر نسبت تصادقیه بین زید و قائم است، اما نسبت تصادقیه بین زید و قائم در خارج مورد استفهام است. نه این‌که مدلول هل زید قائم نسبت تصادقیه بین زید و قائم است در عالم استفهام. این یک مطلب نامفهومی است که ایشان فرموده.

ما ابائی نداریم از این‌که بگوییم اولا و بالذات واضع این جمله لیت زیدا قائم را، کاش زید ایستاده بود را، وضع کرده برای ابراز تمنی. ابراز تمنی می‌‌خواهید بکنید با این لفظ ابراز کنید. اما چون علقه وضعیه تصوریه است، لذا ما می‌‌گوییم معنای موضوع‌‌له لیت زیدا قائم صورة ابراز التمنی است. و الا اگر می‌‌گفتیم علقه وضعیه تصدیقیه است (که آقای خوئی می‌‌فرمود که اصلا آن طوطی که می‌‌گوید لیت زیدا قائم علقه وضعیه ندارد، ‌علقه انسیه ندارد، در مقام هزل هم بگوید علقه وضعیه ندارد) راحت‌تر می‌‌توانستیم بگویم معنای موضوع‌له ابراز التمنی است. منتها چون علقه وضعیه را تصوریه می‌‌دانیم یک لفظ صورت را هم اضافه می‌‌کنیم: وُضع این جمله لیت زیدا قائم لصورة ابراز التمنی.

باز تکرار می‌‌کنم: نه صورت مفهوم اسمی ابراز تمنی [‌بلکه] ‌واقع ابراز تمنی. این واقع ابراز تمنی را شما تصور می‌‌کنید. کما این‌که آرزو کردن خودتان را که ایکاش من کبوتری بودم بر ضریح مطهر ابی‌عبدالله پرواز می‌‌کردم، ‌این آرزو کردن خودتان را تصور می‌‌کنید. وقتی شخص دیگری می‌‌گوید لیت زیدا قائم تصور می‌‌کنید این واقع ابراز تمنی را. حالا شخص هازل است، ‌اصلا ملتفت نیست مثل طوطی است این مشکلی ایجاد نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] صورت است. مفهوم واقع ابراز التمنی که مفهوم اسمی است. مفهوم این جمله واقع ابراز التمنی که مفهوم اسمی است. واقع ابراز التمنی یعنی آن وجود ابراز التمنی منتها نه وجود تصدیقی آن‌ که فقط در مواردی است که شخص می‌‌خواهد ابراز تمنی کند. نخیر و لو شخص در مقام تمرین یادگرفتن زبان فارسی است مدام می‌‌گوید کاش زید ایستاده بود، شما معنا به ذهن‌تان می‌آید. معنایش عبارت از صورة واقع ابراز التمنی است.

به نظر ما صیغه امر هم همین است. خدا رحمت کند حاج شیخ عبدالکریم حائری را، یک کتاب درر نوشت، واقعا در بود، ‌کتاب مختصر و مفید بدون لفاظی. گفت صیغه امر وضع شده لابراز ارادة الفعل. افعل وضع لابراز ارادة المتکلم لهذا الفعل من المخاطب. همین. ببینید!‌ اگر در مقام هزل هم یکی می‌‌گوید مثلا می‌‌زنمت، شما می‌‌گویی بزن، بعدش هم می‌‌خندی. خب این بزن صورة ابراز الارادة است و الا خود طرف هم می‌‌داند شما هازلی. یا آن طوطی وقتی در می‌‌زنی می‌‌گوید بفرما، ‌آن صورة ابراز اراده است و الا طوطی برایش فرق نمی‌کند که می‌‌خواهی بفرمایی یا نفرمایی.

این به نظر ما مسلک صحیح هست در معنای جمله‌های انشائیه. اصلا نیاز ندارد ما بگوییم لیت معنای نسبی دارد، ‌خب یک طرف دیگر نسبت دیگرش چیست؟ یک طرف نسبت، لیت قیام زید است، آن طرف دیگر چیست؟ نه، لزومی ندارد بگوییم معنای نسبی. سَری که درد نمی‌کند چرا دستمال می‌‌بندی. لیت وُضع لابراز تمنی قیام زید. وضع برای این خصوصیت، ‌خصوصیتی که تعلق می‌‌گیرد به جمله زید قائم. مثل لام تعریف که وُضع لخصوصیت تعریف مدخولش. این به نظر ما معنای صحیح جمله‌های انشائیه است.

شهید صدر: موضوع‌له جمله نداء، ایجاد نداء تکوینی است

راجع به حرف نداء یک جمله‌ای عرض کنم این بحث را تمام کنم. آقای سیستانی تمایل دارد به این‌که بگوید: (آقای صدر هم مطرح کرده این را) ای - آی (نداء تکوینی)، اصلا وُضع برای ایجاد نداء تکوینی. یعنی قبول می‌‌کنند در این‌جا که اصلا می‌‌خواهی تکوینا ایجاد نداء بکنی.

اشکال: موضوع‌له،‌ ابراز قصد نداء است. شاهد: در برخی استعمالات (مانند کتابت یا حذف حرف نداء) نداء تکوینی رخ نمی‌دهد

ما به نظر‌مان نه، "‌ای" در فارسی یا در عرب وضع لابراز قصد النداء (یا وضع لابراز قصد النداء فی الخطاب) نه نداء تکوینی. وضع لابراز قصد النداء فی الخطاب. شاهدش این است که شما وقتی می‌‌نویسی‌ آی خواننده عزیز! شما داد که نمی‌کشید. گاهی اصلا این حرف ند‌اء در تقدیر است، ‌یوسف اعرض عن هذا. همان موقعی هم که طوطی بگوید ‌ای، یا عربی یادش دادند یک طوطی از عراق آوردند می‌‌گوید یا ایها، ‌ما می‌‌فهمیم معنای این با او یکی است.

[سؤال: ... جواب:] تکوینی مثل این‌که داد بزنی. نداء تکوینی معنایش این است که فرق نمی‌کند یا زید با این‌که سوت بزنی. سوت بزنی بگویی زید. نداء تکوینی با سوت هم می‌‌شود، نداء تکوینی با نعره هم می‌‌شود. ما می‌‌گوییم معنای موضوع‌له دارد و همچنین در ذهن مخاطب یک معنایی خطور می‌‌کند و آن ابراز نداء در خطاب است.

[سؤال: ... جواب:] بزن وضع لابراز اراده زدن. شما وقتی می‌‌خواهی اراده کنی که دیگری بزند، ‌اراده تشریعیه، اراده به فعل غیر که همان تعلق غرض لزومی به فعل غیر، می‌‌خواهی این اراده را ابراز کنی، ‌افعل وضع شده برای ابراز این اراده فعل غیر. و لو شما اراده نداشته باشی، ممکن است اراده نداشته باشی، اما وضع لابراز الارادة و لو لم یکن هناک ارادة. ... بین ماده و فاعل که آن ارتباطش در خود خطاب است که اضرب خطاب به مخاطب شده یا لیضرب. ربطی به هیئت امر ندارد. یضرب ارتباط دارد به شما، یضرب فلان، ‌حالا ما لام بر سرش آوردیم با این لیضرب اراده می‌‌کنیم صدور ضرب را از شما.

بگذریم این‌ها خیلی مهم نیست. اما راجع به جمل مشترکه هم عرض کنیم:

شهید صدر: موضوع‌‌له جمل انشائیه مشترکه (مانند بعتُ) در هر دو مقام اخبار و انشاء، نسبت تصادقیه در عالم خارج است

در جمله مشترکه جالب است، آقای صدر پذیرفته که مفاد جمله‌های مشترکه مثل بعتُ مثل یعید صلاته، بعتُ هم در مقام اخبار گفته می‌‌شود (می‌‌گوید خانه‌ات را چه کردی می‌‌گوید فروختم، ‌اخبار است) یک وقت پای معامله می‌‌نشیند توافق که می‌‌کنند می‌‌گوید فروختم خانه خودم را به شما، می‌‌شود انشاء. یا یعید صلاته یک وقت خبر می‌‌دهد از این‌که زید یعید صلاته یک در مقام انشاء‌ بعث است می‌‌گوید یعید صلاته. این‌جا آقای صدر پذیرفته که مفاد بعتُ در مقام انشاء نسبت تصادقیه در عالم اعتبار نیست. گفته هیچ فرق نمی‌کند با بعتُ در مقام اخبار. بعتُ در مقام اخبار، نسبت تصادقیه اسنادیه است بین بیع و متکلم در عالم تحقق. می‌‌گفت در عالم تحقق یک حادثه‌ای هست، در آن حادثه یک بیعی است و یک بایعی، من فاعل آن بیع هستم، بعت، و فعلم بیع است. نسبت تصادقیه اسنادیه در موطن خارج. بعتُ در مقام انشاء هم همین است. منتها بعتُ در مقام انشاء اعتبار می‌‌کند نه اخبار. اعتبار می‌‌کند این نسبت تصادقیه در عالم تحقق را. چرا؟‌ چون که نمی‌شود بگوییم نسبت تصادقیه در عالم اعتبار، اعتبار می‌‌شود. آنی که اعتبار می‌‌شود نسبت تصادقیه اسنادیه در عالم تحقق است، او را ما اعتبار می‌‌کنیم در بعتُ انشائی. پس در بعتُ انشائی اعتبار می‌‌خورد به همان نسبت تصادقیه در عالم خارج و در بعتُ اخباری اخبار می‌‌خورد به آن نسبت تصادقیه در عالم خارج.

اشکال: اختلاف مقام انشاء و اخبار صرفا به اختلاف داعی است. این اختلاف داعی در مقام تصور هم مختلف است

واقعا این هم عرفیت ندارد. بعتُ اخباری و انشائی معنایش واحد واحد واحد است. هیچ فرق نمی‌کند. داعی فرق می‌‌کند. یک وقت داعی شما چه جور در ارشاد و اخبار گفتند، اطیعوا الله با اطیعوا الرسول فرق نمی‌کند مدلول استعمالی‌شان (اطیعوا الله به داعی ارشاد به حکم عقل است، ‌اطیعوا الرسول به داعی بعث الهی است و الا مستعمل‌فیه یکی است) این‌جا هم بعتُ مدلول استعمالیش هیچ فرقی ندارد با بعتُ در مقام انشاء. بعتُ در مقام اخبار با بعتُ در مقام انشاء مدلول استعمالی‌شان یکی است صدرصد. فقط قرینه هست در بعتُ اخباری که داعی از استعمال این لفظ در نسبت تصادقیه در خارج به قول آقای صدر یا به قول ما نسبت تحققیه، ‌نسبت صدوریه، این اخبار از وقوع صدور بیع از خودم تارة به داعی اخبار جدی است تارة به داعی انشاء است.

نفرمایید پس چرا بعتُ در مقام اخبار با بعتُ در مقام انشاء تصورا هم فرق می‌‌کند و لو این شخص هازل باشد. یک وقت هازل است در جواب از این سؤال که به او می‌‌گویند خانه‌ات را فروختی؟ او هم می‌‌گوید بله که فروختم. مسخره می‌‌کند. یک وقت می‌‌گویند خانه‌ات را می‌‌فروشی به ما به نصف قیمت؟ می‌‌گوید بله می‌‌فروشم. هر دو هزل است و با هم فرق می‌‌کند. من قبول دارم بین این دو معنا در مقام هزل هم فرق می‌‌کند [اما] فرقش تصوری است. و این داعی این‌که بعتُ را می‌‌گویم به قصد اخبار یا بعتُ را می‌‌گویم به قصد ایجاد، این در مقام تصور فرق می‌‌کند. این اختلاف داعی در مقام تصور هم فرق می‌‌کند و لو شخص در مقام هزل باشد.

این محصل عرض ما است در معانی جمل انشائیه. اما حقیقت انشاء و اعتبار را ان‌شاءالله فردا عرض خواهیم کرد.